

شَبَك‌ها: جماعتی قزلباش در کردستان عراق^۲

مارتین وان بروینسن^۳

سیدمهدی سجادی^۴

مقدمه

کردستان عراق جایگاه جماعت‌های مذهبی دگراندیشی است که شناخته‌شده‌ترین آنها یزیدی^۵ ها و کاکه‌ای^۶ ها هستند^۷. هر دوی این مذاهب دارای شباهت‌های زیادی با مذهب قزلباش یا علوی آناتولی هستند اما تفاوت‌های بارزی هم میان آنها دیده می‌شود. با این حال، جماعت کوچکی در شمال عراق، شبک‌ها، وجود دارند که به نظر می‌رسد دارای همان باورها و رسوم علوی‌های آناتولی باشند اگرچه به مراتب دورتر از نزدیک‌ترین جماعت علوی زندگی می‌کنند و دارای تماس و برخوردهای منظم با جماعت‌های همسایه‌ای هستند که به سنت‌های دگراندیش دیگری پایبندند. شبک‌ها در چندین روستا واقع در شرق موصل زندگی می‌کنند؛ در مثلی که دجله و زاب بزرگ آن را محصور کرده‌اند^۸. تعداد آنها در سال ۱۹۲۵ حدود ۱۰ هزار نفر تخمین زده شد؛ در سرشماری سال ۱۹۶۰ در عراق جمعیت آنها ۱۵ هزار نفر اعلام گردید که در ۳۵ روستا ساکن هستند^۹. بر اساس برآوردهای جدید تعداد آنها به طور قابل توجهی بیشتر است و حتی بر پایه ادعای منبعی محلی ۱۰۰ هزار شبک وجود دارند که در حدود ۶۰ روستا پراکنده‌اند و چندین هزار نفر از آنها اکنون در شهر موصل زندگی می‌کنند^{۱۰}.

وابستگی قومی

^۱ Shabak

^۲ این مقاله نخستین بار در «*Les Annales de l'Autre Islam 5 (1998), 185-196*» چاپ و منتشر شده است.

^۳ Martin Van Bruinessen

^۴ . دکترای تخصصی زبان‌شناسی از دانشگاه تهران.

^۵ Yezidi

^۶ Kaka'i

^۷ مذهب کاکه‌ای‌ها همانی است که در ایران اهل حق نامیده می‌شود. بهترین مطالعه در این زمینه هنوز «سی. جی. ادموندز / C. J. Edmonds, ۱۹۶۹» است؛ همچنین «ادموندز، ۱۹۵۷: ۱۸۲-۲۰۱» را ببینید. بهترین مطالعه‌ای که اخیراً درباره مذهب یزیدی‌ها انجام گرفته است، «کرینبروک / Kreyenbroak, ۱۹۹۵» است.

^۸ گزارش دقیق سی. جی. ادموندز (۱۹۵۷) در طی بازدیدش از همسایگان یزیدی شبک‌ها دارای فهرستی از روستاهای شبک‌ها و نقشه خوبی است که مهم‌ترین روستاهای این جماعت و دیگر جماعت‌های دگراندیش منطقه را نشان می‌دهد.

^۹ وینوگرادو / Vinogradov, ۱۹۷۴: ۲۰۸.

^{۱۰} مصاحبه‌ای از (میشل لیزنبرگ / Michiel Leezenberg, ۱۹۹۷: ۱۵۹).

بیشتر شبکه‌ها چندزبانه‌اند. این امر سبب شده است ادعاهای ضد و نقیضی در مورد هویت قومی آنها وجود داشته باشد. ترکمن یا گویشوران کرد یا حتی عرب معرفی شده‌اند و خود بارها بنا به مصلحت یکی از این نام‌ها را بر خود نهاده‌اند. خارجی‌ها عموماً آنها را همانند دیگر گروه‌های دگراندیش منطقه کرد خوانده‌اند. بر همین منوال هم، به نظر می‌رسد بیشتر شبکه‌ها خود را کرد بنامند، اگر تاکنون راجع به هویت فراگیرتری نسبت به فرقه خود اندیشیده باشند. با این وجود، زبان عبادت و مناسک مذهبی‌شان (همانند علوی‌های کرد آناتولی) ترکی است که ممکن است دلیل اینکه گاهی ترکمن خوانده می‌شوند، همین باشد. با این حال، زبان مادری‌شان، یا دست کم زبان مادری بیشتر آنها، گویشی از شاخه گورانی^۱ زبان‌های ایرانی است که کاکه‌ای‌ها و فرقه‌ها و قبایل کوچک متعدد دیگری در همسایگی‌شان، از جمله قبیله صارلی^۲ و باجلان^۳ (اما نه یزیدی‌ها که کرمانجی صحبت می‌کنند) به آن تکلم می‌کنند.^۴

وجه تسمیه و نام شبکه همانند منشأ قومی‌شان سبب گمانه‌زنی‌هایی شده است. وینوگرادو ریشه-شناسی عامیانه‌ای در مورد آن ارائه می‌دهد و آن را به فعل عربی «شَبَكَ» در هم مشبک کردن/شدن، در آمیختن» ربط می‌دهد که بازتاب‌دهنده دیدگاه خودشان به عنوان جماعتی با خاستگاه و ریشه‌های ناهمگون هستند که وفاداری و سرسپردگی به طریقت مشترکی (سِلک صوفی) و رهبران روحانی یکسان آنها را در کنار هم قرار داده است.^۵ تا زمان اصلاحات ارضی در سال‌های ۱۹۵۸ و ۱۹۶۳، تقریباً همه شبکه‌ها دهقانان بدون زمین و سهم‌بر کشاورزی بودند. زمینی که بر روی آن کار می‌کردند مال خانواده‌های سادات شهرنشین بود و ادعا می‌کردند از نیمه قرن هجدهم صاحب آن بوده‌اند. این خانواده‌های سادات که نزد شبکه‌ها از احترام زیادی برخوردار بودند زیرا اهل بیت (اولاد پیامبر) بودند، به لحاظ سیاسی هم حامی و پشتیبان شبکه‌ها بودند و حلقه رابط بین آنها از یک سو و دولت و جامعه گسترده‌تر از سوی دیگر بودند. بر اساس افسانه‌ای خانوادگی که رستم از اعضای خانواده زمینداران بزرگ آن را ثبت کرده است، در محاصره موصل توسط ایران در سال ۱۷۴۳، نقیب‌الاشرف شهر با انجام گرامتی موفق به تحریک شاه برای رفع محاصره شد. در ازای این کار بزرگ، مالکیت زمین‌های زیادی بیرون از شهر به نقیب داده شد. پس از آن او یا فرزندانش به شبکه‌های بینوا اجازه دادند بر روی زمین‌هایشان سکنی گزینند.^۶ هر چند که این داستان مشکوک می‌نماید، اما توضیح احتمالی را ارائه می‌دهد در رابطه با اینکه چگونه جماعتی دگراندیش تحت آزار

^۱ «نیز گفته می‌شود (مترجم). Hawrami» که به آن هورامی «Go/urani»

^۲ Sarli

^۳ Bajalan

^۴ برخی از ویژگی‌های متمایز گویش‌های گورانی شبکه‌ها و کاکه‌ای‌ها در (لیزنبرگ، ۱۹۹۷) توصیف شده است.

^۵ وینوگرادو، ۱۹۷۴: ۲۱۰.

^۶ وینوگرادو، ۱۹۷۴: ۲۱۱-۲۱۲. همچنین (رستم) [Rassam[A. Vinogradov], ۱۹۷۷] را ببینید.

و سرکوب توانستند در جایی خیلی نزدیک به شهری اصلی و بزرگ در مقایسه با مناطق کوهستانی غیر قابل دسترسی ساکن شوند. همزیستی با سادات شهرنشین (که شیعه دوازده‌امامی بودند) نیز موجب محافظت آنها در برابر آزار و اذیت مذهبی شد. شبک‌هایی بودند که خود ادعا می‌کردند شیعه دوازده‌امامی‌اند و به نظر می‌رسد فرایند شیعه شدن تدریجی آنها در حال وقوع است.

دین و مذهب

ماهیت واقعی باورها و مناسک مذهبی شبک‌ها همانند دیگر گروه‌های دگراندیش موضوع گمانه‌زنی‌های نادرستی بوده است و نخستین آثار در این زمینه آکنده از اطلاعات نادرست است.^۱ در دهه ۱۹۵۰، احمد حامدالصراف، مقیم سنی‌مذهب موصل، که از اعتماد برخی از اعضای این جماعت برخوردار بود، مطالعه‌ای درباره آنها و باورها و آیین‌هایشان منتشر نمود که برای نخستین بار تصویر و معرفی غیرجانبدارانه‌ای از آنها ارائه کرد.^۲ افزون بر این، الصراف کتاب مقدس شبک‌ها، کتاب-المناقب یا بویوروق^۳، را به زبان اصلی آن یعنی ترکی همراه با ترجمه‌ای عربی تجدید چاپ نمود. کار الصراف به وضوح نشان داد که مذهب شبک‌ها با مذهب علوی‌های آناتولی (قزلباش) ارتباط تنگاتنگی دارد. یکی از ادعیه (gülbenk) شبک‌ها، آنگونه که الصراف ارائه نموده است، صریحاً به حاجی بکتاش و دراویش اردبیل (Erdebil erenleri یعنی صفویان) به عنوان پایه‌گذاران طریق روحانی و معنوی‌شان اشاره دارد.^۴ شبک‌ها جلساتی آیینی دارند که در آنها اشعار مذهبی خوانده می‌شوند و برخی از آنها به وضوح به شاه اسماعیل صفوی (از طریق تخلصش، هتایی^۵) و پیر علوی آناتولی (پیر سلطان ابدال) منسوب می‌شوند. باوری بنیادی که در چندین شعر و ادعیه بیان شده

^۱ توصیف شبک‌ها توسط «Carmelite Father Anastase-Marie (Al-Karmali 1902) منشأ سوء تفاهم زیاد و پیشینه جانبدارانه دست دوم بوده است.

^۲ الصراف / Al-Sarrâf، ۱۹۵۴. این بهترین مطالعه درباره شبک‌ها است. بخشی از این کتاب به انگلیسی در (موسی / Moosa، ۱۹۸۷) خلاصه شده است. نویسنده اثر دوم نیز، که یک مسیحی است، پیشتر ساکن موصل بوده است که ارتباطات و تماس‌های شخصی با شبک‌ها داشته است. با این حال، کتابش گردآوری غیر نظام‌مند و غیر منتقدانه‌ای از دیگر منابع مکتوب است.

^۳ Buyuruq

^۴ Hacı Bektaş veli kızıl pırleri, Erdebil erenleri bu yolu bize kurmuş:

حاجی بکتاش، پیر سرخ، و دراویش اردبیل این طریق روحانی و معنوی را برای ما بنیان نهادند (الصراف، ۱۹۵۴: ۹۶). متن کامل این دعا به شرح زیر است:

Tevelli tecelli Kabul ola/ istekleri müyesser ola/ akşamın hayrı gele şerri def ola/
gerçege hu, batıla yuh ola/ sirri sir edenin demine hu!/ Hacı Bektaş Veli kızıl
pirleri/ Erdebil erenleri bu yolu bize kurmuş/ Hu diyelim erenlerin demine/ Allah
Muhammed Ali, Hakk dost, pir dost/ Hakka şah, batıla ufl.

^۵ Hatâyî

است، این است که الله، محمد و علی تثلیثی را تشکیل می‌دهند که در آن علی تجلی آشکار و واقعی ذات الهی است.

خدائنگاری علی در یک نفس^۱ (شعر مذهبی علوی) که الصراف آن را نقل کرده است، کاملاً نمایان است.^۲ این نفس صورت تغییر یافته نفسی است که در میان علوی‌های آناتولی مشهور و از دومی واضح‌تر است.^۳ اگرچه به نظر می‌رسد این متن در چند جا تحریف شده باشد اما جا دارد این شعر به صورت کامل ارائه شود:

هفت اقلیم، چهار گوشه [جهان]، را گشتم / شخص والایی جز علی ندیدم / او هجده هزار جهان را آفرید / او در روزی رسانی بخشنده و کریم است، بخشنده و کریم // یکی از نام‌های علی و نام دیگری خداست / شکر (...، خدا را شکر / دین و مذهب ما با بودن خدا قوی است / شخص والایی جز علی ندیدم // ولی‌ای همانند علی تاکنون پا به جهان نگذاشته است / برای وی صدها هزار دلیل و بهانه (؟) یافتند / هفت بار در برابر شورای بزرگ ایستادم / شخص والایی جز علی ندیدم // خدا به قلم دستور داد روی لوح بنویسد / او جهان را پر از نور کرد / آیا کسی که دست به دامان علی شود، مایوس و محروم می‌گردد؟ / شخص والایی جز علی ندیدم // به درون دریا رفتم و دوباره بیرون آمدم / موهای گاو نر زرد رنگ را شمردم و یکی یکی جدا کردم / به آسمانها رفتم و جمال نابی دیدم / شخص والایی جز علی ندیدم // در، دیوار و سنگ‌های بهشت / تماماً یاقوت، سنگ‌ها همگی گوهرند / رئیس (...، علی است / شخص والایی جز علی ندیدم // پیرسلطان ابدال خود علی است / زبانم اینگونه می‌گوید: من خود دست او هستم / الله و محمد همان علی‌اند / شخص والایی جز علی ندیدم.

در بند آخر، شاعر خود را پیر سلطان ابدال معرفی می‌کند، پیر مشهور علوی که احتمالاً در اواخر قرن شانزدهم میلادی در سیواس^۴ به دار آویخته شد. گونه آناتولیایی این نفس به شاعر دیگری، کول هیمت^۵، نسبت داده می‌شود که معمولاً گفته می‌شود از شاگردان و مریدان پیر سلطان بوده است. این نفس غیر از نخستین بند و مصرعی که در پایان بند بعدی تکرار می‌گردد، با نفسی که شبکه‌ها می‌خوانند تا اندازه‌ای تفاوت دارد اما آنچه که روشن است این است که هر دو دارای ریشه و منشأ واحدی اند.^۶

^۱ nefes

^۲ الصراف، ۱۹۵۴: ۱۱۳-۴. نویسنده به جای اصطلاح "نفس" از اصطلاح "فصیده" استفاده می‌کند. مشخص نیست که خود شبکه‌ها از چه اصطلاحی برای این اشعار مذهبی‌شان استفاده می‌کنند.

^۳ گونه آناتولیایی در چندین مجموعه یافت می‌شود: اوزتلی / Öztelli، ۱۹۷۳: ۳۵؛ اوزکرملی / Özkırmılı، ۱۹۸۵: ۱۵۱؛ یلدرم / Yıldırım، ۱۹۹۱ (ج ۱): ۲۹۸.

^۴ Sivas: شهری در ترکیه مرکزی (مترجم).

^۵ Kul Himmet

^۶ متن کامل این است (منطبق با خطوطی که در نفس شبکی اینتالیک‌شده‌اند):

این حقیقت که شبک‌ها این نفس را می‌دانند (و اینکه آن را به پیر سلطان نسبت می‌دهند) دلیل دیگری بر رابطه و پیوند نزدیک آنها با علوی‌های قزلباش آناتولی است. برخی نویسندگان عراقی گفته‌اند که شبک‌ها خود اصالتاً قزلباش آناتولیایی‌اند که پس از نبرد چالدران در سال ۱۵۱۴، به جنوب گریختند.^۱ نفس مورد بحث ما نمی‌تواند پیش از دوران زندگی پیر سلطان سروده شده باشد به این معنا که باید انبوهی از مردمان و/یا ایده‌هایی از آناتولی درست پس از چالدران، و شاید مشخصاً پس از قرن شانزدهم میلادی در آنجا بوده باشند.

بو بوروق

کتاب مقدس شبک‌ها، کتاب‌المناقب (تلفظ محلی "بوروخ"^۲) از دو بخش تشکیل شده است. بخش نخست آن گفتگویی (به صورت پرسش و پاسخ) بین شیخ صفی‌الدین و پسرش، صدرالدین، در آداب طریقت است که در آن نشانه‌ای از تأثیرات تشیع افراطی وجود ندارد. بخش دوم که خود بوروخ است همانند (نه یکسان) متون بوروخی است که نزد جماعت‌های گوناگون علوی آناتولی مقدس شمرده می‌شوند.^۳ این بخش مشتمل بر آموزه‌ها و دستورات مختلفی منسوب به امام علی و امام جعفر صادق است و در باب رابطه بین معلم (مربی) و شاگرد (طالب) و بنیاد اخوت و برادری معنوی است.

Yedi iklim dört köşeyi dolandım/ Ben Ali'den gayrı bir er görmedim/ Kısmet verip âlemleri yaradan/ Ben Ali'den gayrı bir er görmedim// Bir ismi Ali'dir, bir ismi Allah/ İnkârım yoktur, hem vallah hem billah/ Muhammed, Ali yoluna Allah eyvallah/ Ben Ali'den gayrı bir er görmedim// Ol kudret bendini kırdım, gark ettim/ Sarı öküz tütün saydım, fark ettim/ Arş-I muallayı geçdim, seyrettim/ Ben Ali'den gayrı bir er görmedim// Ali gibi er gelmedi cihana/ Ona da buldular türlü bahane/ Yedi kez vardım ben ulu divane/ Ben Ali'den gayrı bir er görmedim// Cennet bahçesinin nedendir taşı/ İncidir topra@ı, hikmettir işi/ Yüz yirmi bin peygamberler başı/ Ben Ali'den gayrı bir er görmedim// Kul Himmet'im eydür, Kırklara beli/ Dilim medhin söyler, aslımız deli/ Evveli Muhammed, âhiri Ali/ Ben Ali'den gayrı bir er görmedim (Öztelli 1973, p. 35).

^۱ بنابراین، موسی (۱۹۸۸: ۶) هم به پیروی از الشیبی / Al-Shaybi، نویسنده عراقی، (وینوگرادو، ۱۹۷۴: ۲۱۰) به این فرضیه باور دارد و می‌افزاید که شبک‌ها همانند دیگر گروه‌های دگراندیش منطقه، در پی آنند که خود را به سبک بکتاشی مرتبط سازند تا از سوء ظن و آزار و اذیت‌های سیاسی در امان بمانند.

^۲ burukh

^۳ معتبرترین متن منتشرشده «آیتکین / Aytekin، ۱۹۵۸» است. بررسی متون بوروخ اثر «آنکی آتر- بیوجین / Anke Otter-Beaujean، ۱۹۹۷» را ببینید.

ارتباط بین این متون مقدس و باورها و اعمال واقعی شبکه‌ها در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. الصراف که خود مسلمانی سنی است، یادآور می‌شود که شبکه‌ها نماز نمی‌خوانند، در ماه رمضان روزه نمی‌گیرند، زکات نمی‌دهند و به حج نمی‌روند اما به جای هر کدام از این فرایض، بدیل و جایگزین‌های دیگری دارند. به جای نماز، جلسات معنوی در خانه پیر (رهبر مذهبی موروثی) برگزار می‌کنند و در آنجا به دعا و نیایش می‌پردازند. به جای روزه ماه رمضان، نه روز نخست ماه محرم را روزه می‌گیرند و به جای زکات، خمس (یک پنجم تولیدات کشاورزی) را به اهل بیت می‌دهند (سهم اجاره‌دهنده). به زیارت مکه نمی‌روند بلکه به طور مرتب به زیارت اماکن مقدس در منطقه خودشان و اخیراً هم در نجف و کربلا می‌روند.

شبکه‌ها و دیگر فرقه‌ها

وابستگی قلباش - صفوی شبکه‌ها را از جماعت‌های دگراندیش همسایه آنها، یزیدی‌ها در شمال و صارلی‌ها در جنوب شرقی‌شان، متمایز می‌کند. گروه دوم، صارلی‌ها، همانند کاکه‌ای‌ها که شاخه‌ای از اهل حق‌ها هستند، به گویشی گورانی که خیلی شبیه به گویشی گورانی شبکه‌ها است، تکلم می‌کنند.^۱ یکی دیگر از جماعت‌های همسایه شبکه‌ها که به گورانی صحبت می‌کنند، باجوان‌ها یا باجلان‌ها هستند^۲ که معمولاً بخشی از شبکه‌ها یا برعکس قلمداد می‌شوند. با این حال، باجوان‌ها به لحاظ قبیله‌ای سازمان‌یافته‌اند و از سوی رئیس قبیله رهبری می‌شوند در حالی که شبکه‌ها دهقانان غیر قبیله‌ای و سهم‌بر کشاورزی بر روی زمین‌هایی‌اند که به خانواده سادات شهری‌ای تعلق دارند که به دلیل انتسابشان به پیامبر و علی به لحاظ معنوی و اخلاقی از اقتدار زیادی نزد آنها برخوردارند. شبکه‌ها در ازدواج با باجوان‌ها، صارلی‌ها، کاکه‌ای‌ها و ترکمن‌های شیعه منطقه محدودیتی ندارند که این امر سبب شده است مرزبندی دقیق و روشنی بین این جماعت‌های مذهبی وجود نداشته باشد.

سلسله‌مراتب و آیین‌ها

ساختار جماعت شبکه‌ها همانند علوی‌ها، اهل حق‌ها و یزیدی‌ها دارای سلسله‌مراتب روحانی و معنوی است. هر فرد بزرگسالی در ارتباط و پیوند با پیری، پیر روحانی و معنوی (الصراف گاه‌ها او را دِدِ^۴ می‌نامد)، است. این کارکردی موروثی است و هر خانواده‌ای تمایل دارد وابستگی‌اش را با دودمان پیر خاصی نسل به نسل تداوم بخشد. همه آیین‌ها باید از سوی پیر هدایت شوند. به طور کلی، او باید توسط رهبر و راهنمایی مورد حمایت و پشتیبانی باشد و در جشن‌های اصلی سالانه

^۱ زازاهای شمالی ترکیه نیز که زبانشان، زازایی/ زازاکی، با گورانی یک شاخه از زبان‌های ایرانی غربی‌شمالی، گورانی-زازایی، را تشکیل می‌دهد، علوی‌اند (مترجم).

^۲ Bajwan

^۳ مکنزی/ MacKenzie (۱۹۶۰) را ببینید.

^۴ dede

باید دوازده کارگزار حضور داشته باشند: پیر، رهبر، حامل مشعل، حامل جاروب، حامل جام، قصاب، چهار همراه و خدمتکار و دو دربان. علوی‌های آناتولی هم این دوازده کارگزار را دارند^۱ هرچند اسامی آنها متفاوت است^۲. پیرهای شبک‌ها خود از جایگاهی سلسله‌مراتبی برخوردارند و دارای مرجعیت روحانی و معنوی عالی و والایی به نام بابا هستند.

جلسات آیینی به طور منظم در خانه پیر برگزار می‌شوند. سه جشن اصلی سالانه وجود دارند: یکی در شب سال نو (که در ماه دسامبر گرفته می‌شود)، یکی دیگر در شب عاشورا. سومی شب بخشش^۳ و اعتراف به گناهان است و در این جشن ناسازگاری‌ها و کشمکش‌ها در میان مردم رفع و رجوع می‌شود^۴. این سه جشن شبانه برگزار می‌شوند، مرد و زن در آنها شرکت می‌کنند و در ادبیات اولیه راجع به شبک‌ها و صاری‌ها از آنها با عنوان «لبلاة الکفش» یاد می‌شود و با اتهام معمولی پلیدی‌های ناگفتنی همراه است (فعل «کفش» که در گویش عربی محلی به معنی «ربودن، گرفتن» است). پیشنهاد مینورسکی^۵ مبنی بر اشتقاق این اسم از واژه ساده فارسی «کفش = پای‌افزار» از سوی چندین نویسنده متأخر از جمله موسی پذیرفته شده است که بر این باور هستند در آوردن دمپایی ریشه و منشأ این اسم است. با این حال، به نظر نمی‌رسد خود شبک‌ها اصلاً از این اسم استفاده کنند.

زیارت بخش مهم دیگری از مراسم‌های آیینی را تشکیل می‌دهد. دو زیارتگاه مهم محلی که در عیدالفطر^۶ و عیدالادها^۷ از آنها دیدن می‌شود، علی رَش^۸ (علی سیاه) و عباس‌اند. شبک‌ها اولی را همان امام چهارم یعنی علی زین‌العابدین بن حسین و دومی را برادر کوچک‌تر حسین، عباس، می‌دانند که در کربلا کشته شد. نوع متفاوتی از زیارت در میان آنها این است که به قبر به اصطلاح عبیدالله بن زیاد، فرماندار عراق که مسئول تراژدی کربلا بود، سنگ پرتاب می‌گردد. این نوع زیارت در تمام سال انجام می‌شود^۹.

^۱ on iki hizmet

^۲ الصراف (۱۹۵۴: ۱۰۱-۳): قصاب به وضوح در الصراف ذکر نشده است اما در خلاصه موسی (ص ۱۲۳) آمده است. در آناتولی هم عناوین دوازده کارگزار ممکن است از مکانی به مکان دیگری متغیر باشند. نظری اجمالی و کلی در بیردو/ان (Birdo/an: ۱۹۹۰: ۲۷۷-۲۸۵) داده شده است.

^۳ özür gecesi

^۴ این آیینی است که در آناتولی به «görgü cemi» مشهور است.

^۵ Minorsky

^۶ id al-fitr

^۷ id al-adha

^۸ Ali Resh

^۹ الصراف (۱۹۵۴: ۱۰۳-۴).

تغییر هویت قومی

این حقیقت که اماکن اصلی زیارت شبکه‌ها همگی در حومه زیستگاه کنونی آنها قرار دارند، نشان می‌دهد که آنها مدت‌های زیادی پیش در آنجا ساکن بودند و پس از آن دیگر وابستگی خود به منطقه اصلی‌شان را از دست دادند. تنها محتوای باورهایشان است که آنها را با علوی‌های آناتولی مرتبط می‌سازد. با این حال، زبانشان نه ترکی است و نه هیچ کدام از گویش‌های کردی شمالی بلکه گورانی، زبان صارلی‌ها و دیگر اهل حق‌ها، است و خارجی‌هایی که با آنها دارای بیشترین تماس و برخورد اجتماعی‌اند، صارلی‌ها و سادات شیعه موصل هستند. از بسیاری جهات مردمانی‌اند در حد واسط این دو جماعت.

تلاش‌های زیادی صورت گرفته است تا شبکه‌ها را مجبور کنند وابستگی و هویت قومی و مذهبی-شان را تغییر دهند. شبکه‌ها همانند دیگر گروه‌های دگراندیش زیر فشار اجتماعی‌اند که به ظاهر خود را با اشکال سنتی‌تر مذهب وفق دهند. در قرن نوزدهم و در دوران پادشاهی سلطان عبدالحمید دوم، به اجبار و زور مذهب دولت عثمانی، مذهب حنفی، را پذیرفتند^۱. این رویداد تأثیر ماندگاری بر روی آنها نداشت چرا که در ابتدای قرن بیستم به باورها و آداب و رسوم نیاکان و پیشینیان خود باز گشتند. اخیراً و احتمالاً تحت تأثیر حمایت سادات موصل، به نظر می‌رسد برخی از شبکه‌ها خود را شیعه دوازده‌امامی بدانند. در ابتدای دهه ۱۹۸۰، یک شبکه عزیزنامی (پار و همکار سابق حزب سکولار جلال طالبانی) موفق شد که حمایت و کمک مالی ایران را برای جنبش سیاسی اسلامی کردی که چندان دوام نیاورد، جلب نماید.

هم کردها و هم ترکمن‌ها شبکه‌ها را اقلیتی در درون گروه قومی خود می‌دانند. از دهه ۱۹۷۰، تلاش‌های زیادی از سوی حکومت عراق در راستای تعریب شبکه‌ها (و دیگر اقلیت‌های مذهبی منطقه) صورت گرفته است. پس از سرشماری ۱۹۸۷ که در آن از مردم خواسته شده بود اعلام کنند به کدام ملیت (عرب یا کرد) تعلق دارند، این تلاش‌ها با تخریب و ویرانی حدود بیست روستای شبکه‌ها و تبعید ساکنانشان در جریان نسل‌کشی انفال ۱۹۸۸ به اوج خود رسید^۲. از زمان

^۱ درینگیل / Deringil، ۱۹۹۸: ۷۱، ۷۳ (اشاره به اسناد و مدارک آرشیوی عثمانی). فرماندار عثمانی موصل، عمر وهبی پاشا / Ömer Vehbi Paşa در سال ۱۸۹۲ مسئول کیش‌گردانی اجباری شبکه‌ها و یزیدی‌ها بود و مساجدی در روستاهایشان بنا نمود.

^۲ در مورد انفال و پیامدهای آن، دیده‌بان حقوق بشر ۱۹۹۵ را ببینید. عراق رسماً کشوری دولتی است و هیچ عنوان ملی-قومی دیگری در آن غیر از عرب و کرد پذیرفته نیست. دولت همه اقلیت‌های مذهبی را عرب می‌داند و به نظر می‌رسد که خودنامی‌های مختلف دلیل هدف انفال قرار گرفتن یزیدی‌ها و مسیحی‌ها همراه با کردهای نواحی "ممنوع" بود. طبق گفته لیزنبرگ (۱۹۹۷: ۱۶۳-۵)، بیست و دو روستای شبکه‌ها به طور کامل یا جزئی ویران گشتند و ساکنانشان، حدود سه هزار خانوار، به مراکز و اقامتگاه‌های گروهی در استان اربیل رانده شدند. در سال ۱۹۹۰ و ظاهراً

برپایی پناهگاه امنی در شمال عراق در سال ۱۹۹۱، ترکیه دست به تلاش‌هایی زده است و از شبکه‌ها و دیگر اقلیت‌های دگراندیش خواسته است خود را ترکمن بدانند و تعریف کنند و در این راه از طریق احزاب ترکمن به همه کسانی که خود را ترکمن می‌دانند، کمک می‌شود و مورد حمایت قرار می‌گیرند.



پس از آنکه یکی از رهبران‌شان رسماً اعلام کرده بود که شبکه‌ها عرب‌اند، به بیشتر آنها اجازه داده شد به روستاهایشان برگردند.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی